

همه با هم در «خانه دوست»

زنده نگه داشتن شعائر الهی و قیام برای حق، امری است واجب که در صورتی که جامعه یار ما نباشد هم این وظیفه از دوش ما ساقط نمی‌شود و طبق آیات شریف قرآن کریم، انفرادی و دسته جمعی باید آن را انجام دهیم. عزاداری اباعبدالله الحسین علیه السلام از شعائر اسلام است که نقش آن در زنده نگه داشتن روح انسانی در جوامع بسیار پررنگ است، به فرموده امام راحل عظیم الشانمان: «این محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است.»

سخن اینجاست که وقتی اقیانوس عظیم ملت ایران در زنده نگه داشتن این آیین سر از پا نمی‌شناسد، آیا بهتر نیست که به جای انجام وظیفه انفرادی و دسته‌های کوچک، لاقط کسانی که ویژگی‌های مشترک زیادی دارند با هم متحد شوند و به شکوه مراسم -در عین حفظ بی‌ریایی- بیافزایند؟ قطعاً از ضرورت و اهمیت وحدت آنقدر شنیده‌ایم و خوانده‌ایم که نیازی به بازگویی دوباره آن در این فرصت کوتاه نیست.

چند سالی است که اتفاق مبارکی در مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام می‌افتد. هیئت انصارالحسین علیه السلام پایگاه بسیج مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام که سال‌های نه چندان دور در دبیرستان امام خمینی (ره) و دبیرستان کوثر به عزاداری می‌پرداخت، در اقدامی شایسته و تعاملی دو طرفه، آیین عزاداری خود را در مسجد انجام می‌دهد و مگر صلاح جز این است؟ مگر نمازگزاران این مسجد، اعضای بسیج پایگاه این مسجد نیستند و مگر بسیجیان این پایگاه، نماز خود را به جماعت در همین مسجد به جا نمی‌آورند؟ برگزار شدن هیئت در خارج از مسجد، یعنی اینکه بخشی از این افراد در مسجد و برخی در هیئت گرد هم می‌آیند و وحدت باشکوه‌مان کمرنگ‌تر می‌شود، هر چند در سطحی بالاتر، همه در عشق به سیدالشهدا علیه السلام وحدت داریم.

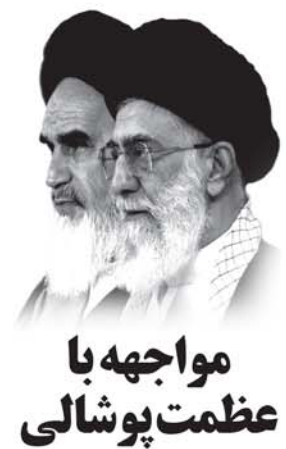
چه خوب است که این اقدام زیبا، الگوی سایرین نیز شود. سایر هیئاتی که نمازگزاران این مسجد متولی آن هستند نیز مسجد امام حسن علیه السلام را از خود بدانند و امنای مسجد هم تمامی این هیئات را چشمه‌های جوشان کوهسار مسجد بدانند و همه با هم در «خانه دوست» مقیم شویم که «مسجد سنگر است، سنگرها را پر کنید.»

قاسم صفایی نژاد



گاهنامه مسجد امام حسن مجتبی (ع) - نازی آباد
دوره جدید - شماره اول - مهر ماه ۹۴

شاخص



ماجرای کربلا تقریباً بیشتر از یک نصف روز - یا اندکی بیشتر - طول نکشیده است. تعدادی هم شهید شده‌اند - حالا هفتاد و دو نفر یا چند نفر کمتر و بیشتر - این همه شهید در دنیا هست. مسأله‌ی کربلا که شما می‌بینید این همه عظمت پیدا کرده است - حق هم همین است و هنوز از اینها عظیم‌تر است - این‌گونه در اعماق وجود بشر تأثیر گذاشته و نفوذ کرده است، به خاطر روح این قضیه است. جسم قضیه چندان حجمی ندارد. بالاخره بچه‌های کوچک در همه‌جا کشته شده‌اند؛ در حالی که آن‌جا یک بچه‌ی شش

ماهه کشته شد - دشمنان در بعضی جاها قتل عام کرده‌اند و صدها بچه را کشته‌اند - قضیه در این‌جا از لحاظ جسمانی مطرح نیست؛ از لحاظ معنا و روح خیلی مهم است. روح قضیه این است که امام حسین علیه السلام در این ماجرا با یک لشکر روبه‌رو نبود؛ با جماعتی از انسانها، هر چند صد برابر خودش، طرف نبود؛ امام حسین علیه السلام با جهانی انحراف و ظلمات روبه‌رو بود. این مهم است. با یک جهان کجروی و ظلمت و ظلم مواجه بود، که آن جهان هم همه چیز داشت، پول، زر و زور، شعر، کتاب و محدث و آخوند داشت. وحشت انگیز بود. تن آدم معمولی - حتی آدم فوق معمولی - در مقابل عظمت پوشالی آن دنیای ظلمت می‌لرزید. قدم و دل امام حسین علیه السلام در مقابل این دنیا نلرزد؛ احساس ضعف و تردید نکرد و یک تنه وسط میدان آمد. عظمت قضیه این است که قیام‌الله است.

کار امام حسین علیه السلام و السلام در کربلا با کار جدّ مطهرش حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم در بعثت، قابل تشبیه و مقایسه است. قضیه این است. همان‌طور که پیغمبر در آن‌جا، یک تنه با یک دنیا مواجه شد، امام حسین هم در ماجرای کربلا، یک تنه با یک دنیا مواجه بود. آن بزرگوار هم نترسید؛ ایستاد و جلو آمد. امام حسین هم نترسید؛ ایستاد و جلو آمد. حرکت نبوی و حرکت حسینی، مثل دایره‌ی متحدالمرکز هستند.

به یک جهت متوجه‌اند. لذا این‌جا «حسین منی و انا من حسین» معنا پیدا می‌کند. این عظمت کار امام حسین است.

امام حسین علیه السلام در شب عاشورا که فرمود: بروید و این‌جا نمانید؛ دست بچه‌های مرا هم بگیرید و ببرید؛ اینها مرا می‌خواهند، شوخی که نکرد. فرض کنید آنها قبول می‌کردند و می‌رفتند و امام حسین، تک و تنها و یا با ده نفر می‌ماند؛ آیا خیال می‌کنید عظمت کار امام حسین کم می‌شد؟ نه؛ عیناً باز همین عظمت را داشت. اگر به جای این هفتاد و دو نفر، هفتاد و دو هزار نفر اطراف امام حسین را می‌گرفتند، آیا باز عظمت کار کم می‌شد؟

نه، عظمت کار این‌جا بود که امام حسین علیه السلام، در مقابل فشار و سنگینی یک دنیای متعزّض و مدّعی، احساس تردید نکرد؛ در حالی که آدمهای معمولی احساس تردید می‌کنند. آدمهای فوق معمولی هم احساس تردید می‌کنند. کم‌الین که بارها گفته‌ام عبدالله بن عباس - که یک شخصیت بزرگی است - و همه‌ی آقا زاده‌های قریش، از آن وضع ناراحت بودند. عبدالله زبیر، عبدالله عمر، عبدالرحمن بن ابی بکر و فرزندان بزرگان صحابه و بعضی صحابه از این قبیلند. در مدینه عده‌ی زیادی صحابه بودند؛ آدمهای با غیرتی هم بودند - نه این که خیال کنید با غیرت نبودند - همان کسانی بودند که در مقابل تهاجم مسلم بن عقبه، در قضیه‌ی «خرّه» مدینه - که سال بعد به مدینه حمله بردند و همه را قتل عام کردند - ایستادند؛ جنگیدند و مبارزه کردند. خیال نکنید ترسو بودند؛ نه، شمشیرزن و شجاع بودند. شجاعت ورود در میدان جنگ، یک مسأله است و شجاعت مواجه شدن با یک دنیا، یک مسأله‌ی دیگر است. امام حسین علیه السلام این دومی را داشت. برای این دومی حرکت کرد. برای همین است که من بارها تأکید کرده‌ام که حرکت امام بزرگوار ما، یک حرکت حسینی بود. امام بزرگوار در زمان ما، رشحهای از حرکت حسینی را در کار خود داشت. حالا بعضی بگویند که امام حسین در صحرای کربلا، تشنه شهید شد؛ ولی امام بزرگوار، با این عزّت، حکومت و زندگی کردند؛ از دنیا رفتند و تشییع شدند. شاخص قضیه اینها نیست. شاخص قضیه مواجه شدن با یک عظمت پوشالی است که همه‌ی چیزها را هم با خود دارد.

قیلاً‌گفتم که دشمن امام حسین علیه السلام، پول و زور و شمشیر زن و مروّج و مبلّغ و سینه چاک داشت. عزیزان من! الان وضع شما این است. کربلا تا آخر دنیا گسترده است. کربلا که به مرزهای آن میدان چند صد متری محدود نمی‌شد. الان همان روز است. همه‌ی دنیای استکبار و ظلم امروز، با جمهوری اسلامی مواجه است.

بیانات رهبر معظم انقلاب

۱۳۷۹/۹/۲۴

مصاحبه اختصاصی با پدر شهیدان متقیان:
با فرزندان رفیق باشید



خانواده شهیدی که با وجود اهدا کردن دو شهید به اسلام عزیز و ملت ایران بعد از سال‌ها بدون ادعا در پاسخ به این سوال که آیا قبلاً از شما تصویربرداری شده، می‌گویند مگر احتیاج است؟! ظاهر خانه معمولی‌تر از آن بود که به خودمان اجازه بدهیم که هدفی جز خدمت به اسلام و مسلمین در اهدا کردن فرزندانمان ببینیم. دقایقی طول کشید که پدر شهیدان را مجاب کنیم روی تنها صندلی خانه بنشیند، قبول نمی‌کرد؛ می‌گفت: «شما با این که سن فرزندانم را دارید، اما خارج از ادب است من برای شما منبر بروم.» در نگاه پدر اخلاص موج می‌زد مشخص بود تابوت فرزندان را نزدبانی برای مطرح کردن خود قرار نداده است. فیلم کامل این گفتگو را می‌توانید در وبلاگ مسجد ببینید.

بود، چون سرماخورده بود... تعدادی از این لیموها سالم و مثل روز اول مانده بودند. ابا بغض آغزای جدیدی در خانه بر پا شد، چون فهمیدیم وقت نکرده حتی لیموها را بخورد.

• هنوز کمکتان می‌کنند؟ به خوابتان می‌آیند؟ به شما الهام می‌کنند؟

بله! بسیار زیاد.

اگر اجازه بدهید من از حضرت امام (ره) تعریف می‌کنم. یکی از شب‌هایی که احتمال حمله دوباره عراقی‌ها رفت من با کت و شلوار و ترس خوابیده بودم. حضرت امام (ره) رو دیدم؛ گفتم خوشحالم که برگشتید، گفتند: نرفته بودیم که برگردیم، هستیم و خواهیم بود.

پس از آن از حمله دوباره عراق پرسیدم که ایشان گفتند عراقی‌ها دیگر توانی ندارند. بعد از این راحت خوابیدم و هیچگاه هم اتفاقی نیفتاد.

• دل‌تنگ شهداتون می‌شوید چه کار می‌کنید؟

اِپس از چند لحظه سکوت از خدا صبر می‌خواهم... چند صفحه قرآن می‌خوانم.

• می‌شود برای ما دعا کنید؟

امیدوارم همه شما عاقبت به خیر بشوید و صاحبان بیاید...

تصویر بردار: حسین بشیری
 هماهنگی: رسول مشهدی
 مصاحبه و جمع‌آوری: محمد نجار

• از شرایط کنونی راضی هستید؟

راضی هرگز، ولی چه کاری می‌توانم بکنم...

• بحث را باز متمرکز کنیم روی شهید؛ یک خاطره خاص از آن می‌شود بگویید؟

بعد ۷ ماه رفتم ساک علی را آوردم به هوای اینکه در ساک وصیتنامه باشد، البته که نبود

«اگر بچه‌ها به مخفی کاری بیفتند، خراب می‌شوند. بچه‌ها باید با پدر و مادر خود جوری رفیق باشند که کارهایشان را مخفی انجام ندهند، چون اصلی‌ترین چیزی که بچه‌ها را خراب می‌کند این است که بگویند از پدر و مادر می‌ترسم. بچه‌ها اگر به مخفی کاری افتادند، زمانی متوجه می‌شوید که از دست رفته‌اند.

• ما جوان‌ترها چه کار کنیم که سعادتمند باشیم؟

سعی کنید در زندگیتان دروغ قاتی نشود. راست گفتن واجب نیست ولی دروغ به هیچ وجه نگویند.

• انتظارات اجتماعی شما به عنوان خانواده شهدا برآورده شده؟

پدرم همیشه می‌گفت ما بعد از انقلاب و جنگ در حوزه فرهنگ و مسائل اجتماعی مشکلاتی خواهیم داشت، اینک قاعده است فرصت طلب‌ها قد علم کرده‌اند؛ قدیم‌ها بازی خالکوبی و این‌ها ارزش نبود.

و بچه‌های من وصیت نامه ندارند. بعد ۷ ماه در مرداد ماه بود که ساک را تحویل گرفتم. مادرش قبل از رفتن برایش لیمو گذاشته

• شهدا اوقات فراغتشان را به چه کاری می‌پرداختند؟

وقتی معنی تفریح و فراغت را فهمیدند، در جبهه بودند.

• الگوی تربیتی شما دو شهید تقدیم انقلاب کرد؛ برای خانواده‌های امروزی چه پیشنهادی دارید؟

اول رزق حلال؛

دوم اگر بچه‌ها به مخفی کاری بیفتند، خراب می‌شوند. بچه‌ها باید با پدر و مادر خود جوری رفیق باشند که کارهایشان را مخفی انجام ندهند، چون اصلی‌ترین چیزی که بچه‌ها را خراب می‌کند این است که بگویند از پدر و مادر می‌ترسم. بچه‌ها اگر به مخفی کاری افتادند، زمانی متوجه می‌شوید که از دست رفته‌اند.

• ما جوان‌ترها چه کار کنیم که سعادتمند باشیم؟

سعی کنید در زندگیتان دروغ قاتی نشود. راست گفتن واجب نیست ولی دروغ به هیچ وجه نگویند.

• انتظارات اجتماعی شما به عنوان خانواده شهدا برآورده شده؟

پدرم همیشه می‌گفت ما بعد از انقلاب و جنگ در حوزه فرهنگ و مسائل اجتماعی مشکلاتی خواهیم داشت، اینک قاعده است فرصت طلب‌ها قد علم کرده‌اند؛ قدیم‌ها بازی خالکوبی و این‌ها ارزش نبود.

• حاج آقا از شهدایتان بگویید

سال ۶۰ پسر محمد به همراه داود خالقی‌پور به دهلران کردستان رفت. پس از چند ماه برگشتند؛ سال ۶۱ در والفجر مقدماتی در گردان حنظله بود که کل گردان محاصره شد و تمام نیروهایش... آمکت پدر! پسر من هم از گردن قطع نخاع شد. در خانه نگهش می‌داشتیم؛ ۱۴ سالش بود، کمرش به شدت آسیب دیده بود. چهار سال نگهش داشتیم در شهریور ماه سال ۶۵ در ۱۸ سالگی شهید شد.

• از علی بفرمایید؟

علی هم در دی ماه همان سال شهید شد. در کربلای ۵ او را با لباس خاک کردیم.

• حاج آقا من درک نمی‌کنم، فرزند شما در شرایط سخت شهید شد؛ چطور اجازه دادید پسر دیگرتان هم بلافاصله به جنگ برود؟

وقتی انسان برای خداوند قدم بر میدارد در طلب مزدش نیست. آن روز هر بچه‌ای میرفت جبهه، اصلاً یقین نداشت بعدها برای کاری که کرده احترام قائل باشند. انگیزه همه خدمت بود...

• رفتار شهدا با شما و مادرشون چگونه بود؟

بچه‌های مودبی بودند، من ۴ سال محمد را با ویلچر نگه داشتم. همیشه صبور بود. در آن حالت هم احترام ما را نگاه می‌داشت.

بی کفایتی سعودی‌ها ۷ هزار نفر را ایستاده کشت!

فاجعه «منا» در عید قربان یکی از حوادث تلخی بود که هیچگاه فراموش نخواهد شد. حادثه‌ای که اگر نخواهیم آن را عامدانه بدانیم، در خوشبینانه‌ترین حالت بی کفایتی مسئولین سعودی است. تنی چند از نمازگزاران مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام امسال به حج تمتع مشرف شده بودند و از نزدیک با اوضاع این فاجعه درگیر بودند. یکی از این افراد، حاج آقا مشهدی، عضو هیئت امنای مسجد است که با ایشان به گفت‌وگو نشستیم تا بیشتر از «منا» برای ما بگویند. بخشی از این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.



• حاج آقا بفرمایید که چند بار به حج مشرف شده‌اید؟

دو بار حج عمره رفته بودم اما حج تمتع اولین بار بود.

• روزی که فاجعه منار رخ داد، حجاج چه اعمالی باید انجام می‌دادند؟

روز عید قربان ما بعد از نماز صبح از «مشعر» به سمت «منا» راه افتادیم. چند ساعتی پیاده روی دارد تا به منا و چادر مربوط به کاروان خود برسیم. به منا که می‌رسیم، صبحانه می‌خوریم و کمی استراحت و بعد به سمت رمی جمرات حرکت می‌کنیم که دوباره حدود ۴۰ دقیقه‌ای پیاده روی دارد. کل زمان استراحت هم در چادرهای منا حدود نیم ساعت است. پیاده روی چند ساعته، گرما و رطوبت هوا و سیل عظیم جمعیت که امکان تندرستن یا حتی گام بلند برداشتن به انسان نمی‌دهد خسته کننده است اما شیرینی عبادت خدا و اطاعت اوامر حق این خستگی را از یاد می‌برد.

موقعیت مکانی منا به این شکل است که هر کاروانی چادر مخصوص به خود را دارد که بین چادرها فضایی برای انبار میوه و آذوقه غذایی تعبیه شده است که به وسیله درهای نرده‌ای از هم جدا شده‌اند. از چادرها که برای رمی جمرات حرکت می‌کنیم به این صورت است که از خیابان‌های فرعی وارد بیش از ۲۰ خیابان اصلی می‌شویم. ما از خیابان ۲۰۱ برای رمی جمرات حرکت کردیم و آن فاجعه در خیابان ۲۰۴ اتفاق افتاد. البته حین پیاده روی چند لحظه‌ای وارد خیابان ۲۰۴ شدیم ولی مدیران کاروان ما را دوباره به سمت خیابان ۲۰۱ هدایت کردند. حدود ساعت ۸ و نیم صبح بود که به رمی عقبه رسیدیم. اعمال به این شکل است که روز اول، رمی عقبه انجام می‌دهیم و روز دوم و سوم، به هر سه ستون شیطان سنگ می‌زنیم. وقتی به رمی عقبه رسیدیم، دیدم در آن ازدحام جمعیت،

مدت زیادی بسته شد.

این سیل جمعیت به در بسته خورد و جمعیت هم از عقب اضافه می‌شد. آنقدر جمعیت زیاد است که حجاج حتما باید نزدیک شوند تا متوجه شوند توقفی صورت گرفته. به دلیل اینکه هر کاروانی هم شعاری دارد و همه شعار می‌دهند و سر و صدا زیاد است، فریاد افراد عادی هم به گوش کسی نمی‌رسد مگر چند نفر نزدیک خودشان. در صورتی که اگر مسئولین سعودی بلندگوهای تعبیه می‌کردند خیلی راحت می‌توانستند اطلاع رسانی کنند و از این حادثه جلوگیری کنند. جمعیت که همینطور اضافه شد، به دلیل گرمای بالای هوا، رطوبت هوا، خستگی و فشار جمعیت کم کم توان افراد فروکش می‌کرد. حدود ۹۰ درصد از کسانی که شهید شدند، ایستاده مردند! به این شکل نبوده که کسی زیر دست و پا بماند و کشته شود، افراد در فشار جمعیت به صورت ایستاده بودند و وقتی رمق و توان آنها تمام می‌شد، بیحال می‌شدند و می‌افتادند.

حتی با توجه به اینکه محل فرود هلی کوپتر در مناطراحی شده است، شخصیت سعودی می‌توانست برای انجام دادن اعمال حج خود به فرض اینکه حاجی بوده- با هلی کوپتر بیاید و باعث این فاجعه با بستن راه نشود. همه اینها را که کنار هم می‌گذاریم به نظر عمده‌ی در کار بوده است؛ زیرا سعودی‌ها

در وزارت خارجه وجود داشت که پس از درخواست از بان کی مون برای وساطت با سعودی‌ها و درخواست از ژاپن، دست به دامن امیر کویت شده بودند که احساس حقارت به ما دست می‌داد که نظام عزتمند اسلامی ما اینگونه رفتار می‌کنند.

البته روز نخست، پیام رهبر معظم انقلاب کمی روحیه به حجاج داد اما پس از تهدید ایشان به «برخورد سخت و خشن» انگار همه چیز عوض شد. هم ایرانیان احساس عزتمندی می‌کردند و به داشتن چنین رهبری افتخار می‌کردند و هم سعودی‌ها رسیدگی کردند و عظمت واقعی حادثه را پذیرفتند و به دولت ایران اعتنا کردند.

در آن دو روز رمی جمرات پس از فاجعه منا هم حجاج نمی‌ترسیدند اما سعودی‌ها از اینکه ایرانیان حرکتی سازماندهی کنند و بقیه کشورها به آن بپیوندند خیلی می‌ترسیدند. روز دوم و سوم تمام منطقه منا تبدیل به منطقه امنیتی شده بود و پر از مأموران امنیتی بود. البته مأمورانی که سنی نداشتند و گویا بیش از ۹۰ درصد آنها سرباز بودند و نه مأمور حرفه‌ای. این هم به این دلیل است که عربستان درگیر تجاوز ناجوانمردانه به بحرین و به خصوص یمن است و نیروهای کارکشته خود را به آنجا اعزام کرده و نیروهای بی تجربه‌ای که در حج امسال بودند، باعث وقوع این فاجعه شدند.

قطعاً بی کفایتی مسئولین سعودی باعث این حادثه است اگر نخواهیم بگوییم که نقشه دشمن بود. در آن سیل جمعیت چند میلیون، بستن راه بخاطر رد شدن یک شخصیت، آن هم به مدت طولانی، قطعاً بی کفایتی است.

نکته جالب اینکه حتی پس از اینکه اعمال حج را تمام کردیم و به مدینه رفتیم، شب جمعه که قرار بود در بین الحرمین (میان مسجد پیامبر (ص) و قبرستان بقیع) دعای کمیل خوانده شود، فضای شهر مدینه کاملاً امنیتی بود. منطقه بخصوصی از مسجد پیامبر (ص) را برای رفت و آمد سایرین در نظر گرفته بودند و مسیر دعای کمیل را با طناب مشخص کرده بودند و نیروهای امنیتی مسلح مراقبت می‌کردند. ترس سعودی‌ها تا جایی بود که ضدهوایی و تانک مستقر کرده بودند!

• با تشکر از زمانی که در اختیار ما گذاشتید

برای اولین بار نبود که حج برگزار می‌کردند و با تجربه هستند. شما فرض کنید مراسم سالگرد امام خمینی (ره) که هر سال در حرم مطهر برگزار می‌شود؛ شاید سالهای نخستین اشکالاتی وجود داشت، اما هر سال با توجه به تجربه‌ای که کسب می‌شود، بهتر از سال قبل برگزار می‌شود.

• روز دوم و سوم حجاج نمی‌ترسیدند که اتفاق مشابهی بیفتد؟

فضای حج بعد از این حادثه، همراه با غم و اندوه بود. بخصوص اینکه دستگاه دیپلماسی و وزارت خارجه کشور هم نتوانسته بود زمینه‌های ارتباطی فراهم کند و سعودی‌ها بی‌اعتنایی می‌کردند. متأسفانه آنقدر ضعف

چندین آمبولانس خلاف مسیر جمعیت آژیرکشان راه را باز می‌کند و رد می‌شود. برای همه تعجب‌آور بود ولی نمی‌دانستیم چه اتفاقی افتاده است و با چه عظمتی.

• چه زمانی متوجه شدید که این فاجعه تلخ رخ داده است؟

وقتی اعمال را انجام دادیم و برگشتیم در چادر خودمان در منا، تلفن‌ها از ایران شروع شد و همه حال ما را می‌پرسیدند و می‌گفتند آنجا چه خبر است؟ تلویزیون گفته که عده‌ای زیر دست و پا کشته شده‌اند! ما می‌گفتیم که خبری نیست، اصلاً بعید است اتفاقی بیفتد، نه در مسیر پلی وجود دارد که کسی از پل بیفتد، نه سقفی هست که ریزش کند، نه چیز دیگری. طراحی منطقه منا طراحی خوب و کم خطری است. ما فکر می‌کردیم آمبولانس‌ها بخاطر کمک به افرادی که دچار تشنگی یا ناتوانی ناشی از خستگی و گرما شده بودند، می‌رفتند. اما بعد از دقایقی دیدیم صدایی از چادر روبرویی که کاروان بجنورد بود می‌آمد که حدود ۱۸ نفر از افراد آن کاروان برنگشته بودند و کم کم از کاروان‌های مختلف خبر می‌رسید که افراد زیادی برنگشته‌اند. که متأسفانه این فاجعه تلخ با نزدیک به ۷ هزار کشته رخ داد.

• به نظر تان چه چیزی باعث این اتفاق شد؟

قطعاً بی کفایتی مسئولین سعودی باعث این حادثه است اگر نخواهیم بگوییم که نقشه دشمن بود. در آن سیل جمعیت چند میلیونی، بستن راه بخاطر رد شدن یک شخصیت، آن هم به مدت طولانی، قطعاً بی کفایتی است. در کشور ما هم وقتی شخصیتی می‌خواهد از جایی رد شود، آن خیابان را می‌بندند اما چند دقیقه بیشتر طول نمی‌کشد و تمام جوانب آن را در نظر می‌گیرند اما آن مسیر در خیابان اصلی به

گزارش فعالیت مسجد امام حسن مجتبی (ع) (از عید فطر تا آغاز ماه محرم)

۲۰ مرداد

در سالروز شهادت امام جعفر صادق (ع) به همت واحد فرهنگی مسجد مراسم عزاداری این امام بزرگوار صورت گرفت.

۲۵ مرداد



با کوشش واحد فرهنگی مسجد به مناسبت میلاد حضرت معصومه و روز دختر، در کنار مولودی خوانی مراسم ویژه‌ای مخصوص بانوان نماز گزار صورت گرفت؛ سخنرانی مادر شهیدان خالقی پور در مورد عفاف و حجاب و تقدیر از دختران شایسته مسجدی و اهدای هدایایی به رسم یادبود به این عزیزان که توسط مادران بزرگوار شهیدان صورت گرفت، بخش‌هایی از این مراسم بودند.

۲۵ مرداد

پس از هشت ماه تلاش بی‌وقفه خدمتگزاران در مسجد، سرانجام آسانسور مخصوص بانوان با حضور پدر شهیدان خالقی پور افتتاح گردید. این آسانسور مسیر حدود ۱۰۰ بانوی کهنسال مسجد را که توان بالا رفتن از پله‌ها را به سختی داشتند، هموار می‌کند و باعث سهولت در رفت و آمد برای این بزرگواران که اغلب از مادران شهیدان هستند، می‌گردد.

۲۶ مرداد

در سالگرد بازگشت آزادگان محترم به میهن اسلامی، واحد فرهنگی مسجد به منظور بالا بردن سطح معرفت از انقلاب جوانان دهه سوم و چهارم انقلاب به دعوت از دو تن از آزادگان محترم پرداخت. آزادگان با بیان گوشه‌ای از زحمات و خدمات خود در غالب خاطره‌گویی، جوانان نماز گزار را آگاه‌تر نمودند.

۴ شهریور



در سالگرد ولادت امام رضا (ع)، واحد فرهنگی مسجد با دعوت از ذاکرین

طراز اول و سخنرانی امام جماعت محترم و حضور اهالی محترم جشن با شکوهی را برگزار کرد.

۱۰ شهریور

به منظور سهولت در ارتباط نمازگزاران با مسجد و همین طور آگاهی از اخبار مسجد و تبلیغ دین، مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام اقدام به راه اندازی ویلاک، کاربری رسمی در اینستاگرام و همینطور کانال رسمی در تلگرام کرد.

۱۵ شهریور

اردوی کوهنوردی دارآباد به همت واحد فرهنگی مسجد امام حسن مجتبی



علیه السلام با حضور جوانان و نوجوانان برگزار شد.

۲۳ شهریور

در سالروز شهادت امام جواد (ع)، مراسم عزاداری مخصوص این امام بزرگوار برگزار شد.

۳۰ شهریور

در سالروز شهادت امام باقر (ع) مراسم عزاداری مخصوص این امام بزرگوار صورت گرفت.

۱ مهر



برگزاری دعای روح بخش عرفه با نوای حاج حسین هوشیار.

۹ مهر

برگزاری جشن عید غدیر، عید امامت و ولایت با مولودی خوانی توسط حاج آقا صفریان.

وصیت نامه

در این دنیا با خیلی‌ها برخورد داشته‌ام و با خیلی‌ها نشست و برخاست داشته‌ام و محبت‌های آنان بر دلم نشسته ولی آن‌ها دوست و یاری بهتر داشته‌اند آن تو بودی و به همین دلیل به سوی تو رجعت کردند و لباس زیبای شهادت را بر تن پوشیدند و مرا در این دنیا بر فراق دوری خود محزون کردند و خدایا تو علام الغیوب هستی و میدانی که دلم از دوری آن‌ها به درد آمده و دیگر تاب جدایی از آن‌ها را ندارم و تعداد آن‌ها به قدری زیاد است که نمی‌توان این شهادت‌ها را دید و باز آرزوی زندگی از خداوند داشت و همیشه خواست‌ام که روزی به آن‌ها ملحق بشوم و این چند روز زندگی زودگذر را با انتخاب شهادت سریع‌تر بگذرانم و به مولایم برسم و در نزد او روزی بخورم.

فرزای از وصیت نامه شهید حسن حاتمی

گاهنامه «خانه دوست»

زیر نظر شورای سیاستگذاری

سردبیر:

قاسم صفایی‌نژاد

هیئت تحریریه:

حسین بشیری، محمد نجار

عکاس:

حسین بشیری

نشانی:

نازی آباد - خیابان شهید اکبرمشهدی

میدان پارس

مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام

قصه داریم تا تعاملات و ارتباطات مسجد با نمازگزاران و مردم محله را افزایش دهیم. برنامه‌های مسجد از طریق ویلاک، کانال تلگرام و کاربری اینستاگرام از قبل اطلاع رسانی خواهد شد و پس از اتمام برنامه، گزارش و مستندات صوتی یا ویدئویی آن بایگانی خواهد شد. آدرس‌های ما را در فضای مجازی در تصویر زیر می‌بینید. از انتقادات و پیشنهادات شما استقبال می‌نماییم.



Emamhasan 16

imammojtaba.blog.ir

telegram.me/emamhasan16